

# نگرشی بر عالم درون

ترجمه فارسی

تفسیر الاخوان فی اطوار الانسان

مؤلف : استاد عبدالرحمان آخوند تنگلی

ترجمه : کمال الدین آخوند تخته

تاریخ ۱۳۹۴/۳/۴

## فهرست مطالب

۱	پیشگفتار مترجم
۷	مقدمه مؤلف
۱۴	مراحل مختلف آفرینش انسان
۱۴	مرحله اول مرحله اول ؛ خلقت تجرّدی یا آفرینش روح
۱۶	مرحله دوم؛ آفرینش از خاک
۱۷	مرحله سوم ؛ مرحله تبدیل مواد خاکی به نطفه
۱۹	مرحله چهارم ؛ مرحله تبدیل نطفه به علقه
۲۰	مرحله پنجم؛ مرحله تبدیل علقه به مضغه
۲۰	مرحله ششم ؛ تبدیل غضروف به استخوان بندی
۲۲	مرحله هفتم ؛ مرحله تولد نوزاد
۲۵	تعلق روح با بدن و تقسیمات پنجگانه آن و نظریه شیخ الاسلام رومی
۳۲	استاد طنطاوی و آناتومی بدن
۴۲	مرحله هشتم؛ مرحله برزخی
۴۵	مرحله نهم ؛ مرحله اخروی و اسرار نهان در آن
۴۹	قصه معلم و دانش آموز در مورد اثبات وجود خدا
۵۰	کشف دکتر آلمانی در بدن انسان از لوله نای
۵۳	منابع و مأخذ

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

### پیشگفتار مترجم

با سپاس بر پدید آورنده افضل مخلوقات، انسان، آن موجود آفریده شده از خاک و ازدیاد یافته از آدم علیه السلام؛ اولین انسانی که کرامت وجودی خود را به شهادت قرآن؛ **وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا**<sup>۱</sup>؛ از فضل الهی داشته و خداوند با سجده ملائکه ارزش او را دوچندان گردانید. و شیطان از آن سجده ابا کرده و مطرود درگاه احدیت شد<sup>۲</sup>.

---

<sup>۱</sup>. ترجمه: ما آدمزادگان را (با اعطاء عقل، اراده، اختیار، نیروی پندار و گفتار و نوشتار، قامت راست، و غیره) گرامی داشته‌ایم، و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکبهای گوناگون) حمل کرده‌ایم، و از چیزهای پاکیزه و خوشمزه روزیشان نموده‌ایم، و بر بسیاری از آفریدگان خود کاملاً برتریشان داده‌ایم؛ سوره اسراء آیه ۷۰.

<sup>۲</sup>. ترجمه مطالبی چند از کتاب کبری الیقینیات نوشته دکتر محمد رمضان بوطی صفحه ۲۴۵.

اینک به نکاتی پیرامون مراحل آفرینش جنین اشاره می نمائیم تا مطالب مندرج در کتاب آسان تر و قابل فهم تر شود .

۱- آفرینش جنین از خاک: عناصر تشکیل دهنده نطفه انسان ابتدا از فرآورده های خاکی مانند آهن، مس، کلسیم، ید و... بوده که زمین آنها را به صورت انواع میوه ها و سبزیها در می آورد و نباتات در بدن دامها به لبنیات و گوشت تبدیل می شود و بدن انسان با تغذیه آنها نطفه و اسپرم می سازد . اکتشافات جدید نیز نشان می دهد که عصاره عناصری که زمین در بر دارد در بدن انسان نیز یافت می شود .

۲- تبدیل مواد خاکی به نطفه: املاح خاکی که به صورت نباتات، گوشت و لبنیات وارد بدن انسان می شوند عصاره کِشی و تصفیه گردیده و وارد خون می شوند . آنگاه غدد تناسلی ، مواد لازم را برای ساخت نطفه از خون گرفته و سپس مواد متشکله همراه موجودات ذره بینی در کیسهٔ مخزن اسپرم جمع می شوند .

۳- اسپرم (علق) در لغت به معنی خون بسته و به معنای زالو و حیوان خون خوار آمده است . امروزه وقتی نطفه مرد را زیر

میکروسکوپ می گذاریم ، انبوه کرم های زنده شناوری را که شبیه به زالوست مشاهده می کنیم . تعداد این اسپرم ها در هر مقاربت ۳۱۲،۱۸۰،۰۰۰ است که از این تعداد ۸۷/۶ درصد بیضی شکل بوده و به طور متوسط در هر مقاربت برای ایجاد آبستنی ۲۰،۰۰۰،۰۰۰ اسپرم ضروری است . تخمدان یک زن جوان تقریباً شامل ۳۰۰،۰۰۰ تخمک نارس است که از میان آنها ۴۰۰ عدد بالغ می شوند . تخمک هنگام قاعدگی زن پس از تَرَک خوردن کیسه ای که محتوی آن است ، به روی دنباله های لوله کوتاهی که از تخمدان تا زهدان کشیده شده است افتاده و با حرکت مژه های لرزان این لوله ، خود را به زهدان می رساند ؛ بدین ترتیب تخمدان زن خود را برای پذیرش اسپرم نر آماده می سازد . به احتمال قوی اسپرم ها این مسیر را با فعالیت محرکه خود طی می کنند و خاصیت جذب زهدان هم (به وسیله انقباضات) به آن کمک می دهد . ۶۰ الی ۷۰ دقیقه بعد از مقاربت خود را به تخمک داخل لوله رسانده و ناگهان نبرد سختی میان آنها در می گیرد . سرانجام اولین اسپرم پوسته را شکافته و وارد تخمک می شود و به محض ورود دُم اسپرم قطع گردیده و محل ورود متورم می گردد . در این موقع پرتوپلاسم های تخمک نیز

منقبض شده مایعی از خود خارج می سازد تا اسپرم های دیگر نتوانند وارد آن شوند .

تخمک دانه سفیدی است که دویست و پنجاه هزار بار از یاخته جنسی نر بزرگتر است . از این رو وقتی تخمک با سیل اسپرم نر برخورد می کند یکی از آنها را در خود فرو می برد و کروموزم های سلول نر که تعدادشان به نصف تقلیل یافته با کروموزم های سلول تخمک می آمیزد و در نتیجه موجود تازه ای به نام سلول تخم پدید می آید که در اصطلاح قرآن، أمشاج<sup>۳</sup>، نامیده می شود .

حدود یک هفته طول می کشد تا سلول تخم از لوله رحم به رحم منتقل شده و جایی برای لانه گزینی و تغذیه و تقسیم پیدا کند. اگر مانعی پیش آید که سلول تخم نتواند خود را به رحم برساند کار جنین عقیم می ماند . براساس تقسیمات متوالی ، توده ای سلولی به وجود می آید آنگاه سلول های مرکزی متوجه سطح آن می شوند و شکل توت فرنگی و سپس شکل کره ای میان تهی به خود میگیرند

---

<sup>۳</sup> . « أمشاج » : جمع مَشَج یا مَشِيج ، آمیخته ، آمیزه . مراد ترکیبی از مواد و عناصر مختلف، یا آمیزه‌ای از اسپرماتوزوئید و اوول است ؛ روح المعانی.

در مرحله بعد قسمتی از دیواره متوجه داخل شده و توده سلولی رفته رفته به صورت کیسه ای دولایه در می آید .

از تقسیمات این سلول ها و تغییر شکل تدریجی آنها بافتها و اندامها و دستگاه های مختلف بدن ساخته می شود . در هفته سوم طول جنین به  $2/6$  میلیمتر می رسد و به تدریج تشکیلات سر مشخص می گردد ، کمی بعد قلب در حفره ها تشکیل شده و آثار مغز و چشم نمایان می گردد و در اواخر این هفته جوانه های کوچک دست و پا ظاهر می شود . در هفته چهارم جنین بر روی سطح شکمی خود پیچ خورده و طول آن به  $7/5$  الی  $10$  میلیمتر میرسد و نشانه های چشم و گوش و بینی کم کم ظاهر می گردد . برآمدگی وسط ، قلب جنین است و نسبت قلب یک انسان بالغ به حجم بدنش ۹ برابر بزرگ تر است . برآمدگی بالا سر جنین است و برآمدگی های پایین آن فک پایین و زبان را تشکیل می دهند . سپس اسکلت استخوانی بین جنینی را می بینیم که ابتدا غضروفی بوده و اکنون به استخوان تبدیل شده است . از میان استخوان های بدن ، استخوانهای سخت و محکم مجموعه مهم تر است . این

قطعات که با شیارهایی از هم فاصله دارند عبارتند از ، دواستخوان گیجگاه قسمت فوقانی پس سر ، دو استخوان پیشانی و بالاخره بالای استخوان پروانه ای .

یکی از شگفتی های آفرینش جنین، پوست یا پوشش زیبایی است که بر روی استخوانها پوشیده شده است . پوست جنین ابتدا آنقدر نازک است که رگهای بدن از پشت آن پیدا است . در این دوره ناخن های جنین شروع به رشد کرده و رشد بیش از حد آنها برای پوست خطرناک است . نوزادنی که با سر و صورت خراشیده به دنیا می آیند در اثر همین ناخن های بلند و تیز است . تولد نوزاد یکی از شگفت ترین اتفاقات دستگاه آفرینش است . جنینی که ۹ ماه در محیطی گرم و مطبوع و لزج و مرطوب، از راه ناف تغذیه کرده ناگهان وارد جهانی پر هیاهو و پر نور و محیطی خشک و گرمتر یا سردتر از دنیای رحم می شود ، که باید با دهان تغذیه و بلافاصله از راه بینی تنفس کند و برای اینکه بتواند در این محیط تازه به زندگی خود ادامه دهد باید مشققات زیادی را تحمل کند .

مترجم کمال الدین آخوند تخله



## بنام خداوند بخشنده مهربان

### مقدمه ی مؤلف

سپاس خدایی را سزااست که ما انسانها را به اشکال مختلف آفریده و برای ما عُمر و فرصتی مشخص نمود . و با درود و سلام بر روان پاک یگانه شخصیت عالم وجود که فرستاده‌ای بشارتگر و برگزیده‌ای ایده‌آل است . و نیز بر یاران خیر و پیروان نیک و همیشگی آن حضرت.

بعد از حمد و صلوات ، سخن از این قرار است که زمانِ قدرت نمایی الهی فرا رسیده و حکمت لایزال خداوندی اقتضا می نمود تا خداوند آیات دالّ بر الوهیت و ربوبیت خویش را نشان دهد ؛ لذا خداوند جهان هستی را از پستی و نابودی به بلندای وجود رسانید . در جهان هستی اشیاء بدیعی را خَلق نمود که عقول بشری ، گذشته از سرشماری آن از شمارش انواع بی شمار آن نیز عاجز بود . این قدرت نمایی و ابداع شگفتیها از این حکمت سرچشمه داشت که خداوند سبحان اراده نمود نزد مخلوقات روحانی و جسمانی (آسمانی و زمینی) ، شناخته شده و در روزگار دنیوی معبود واقع

گردد . بنا بر حدیث قدسی که می فرماید : من گنجی مخفی بودم و اراده شناخته شدن نموده ام لذا مخلوقات را آفریدم . اگر خداوند موجودات را نمی آفرید از پرده مجهولیت خارج شده و به معلومیت آشکارا نمی رسید . این سوال به میان می آید که اگر عقول سالم را خلق نمی کرد چه کسی یارای تفکر در نشانه های قدرتش را داشت ؟ و اگر بندگان مطیع و فرمان بردار را نمی آفرید چه کسی او تعالی را عبادت می کرد ؟ لذا از این کلام قدسی نتیجه می گیریم که خداوند تبارک و تعالی موجودی ازلی و ابدی و متّصف به صفات الوهیت (کامله) و منزّه از علامات بندگی (ناقصه) می باشد و خالق موجودات فوقانی و تحتانی (آسمانی و زمینی) است . هم اوست که بعد از خلقت ، طوایف جنّی و انسانی را مورد آزمایش قرار می دهد . و هم اوست نازل کننده آیات قرآنی و فرستنده انبیاء دعوتگر که با بیانات مستند ، به راه خداوند سبحان دعوت می نمایند و حاصل اینکه جماعت انسانی و جنّی می توانند با اطاعت از اوامر الهی بر جنّت های ابدی خداوند مشرف گردیده و یا با عصیان و تمرّد خویش سر از عذاب خانه الهی در آورند .

پس ای خردمند لازم شد که افسار فکر خویش را در میدان تفکر بر عجایب خلقت رها سازی . آیا در حیوانات وحشی و اهلی و آفرینش آنها نگریسته ای ؟ و یا برگستره دشتهای و سرزمینهای وسیع فکر کرده ای ؟ بر پُرشدن دره ها ، جوی های جاری و اقیانوس ها چطور ، آیا اندیشیده ای ؟ بنگر و ببین آیا آفریننده ای را می یابی ؟ دوباره بنگر که این بار دیدگان خویش خسته و خیره تسلیم قدرت لایزال او گشته، برمی گردد . بنگر در آثار رحمت سبحان چگونه زمین مُرده را زنده گردانیده و حیات بخشید .

آنگاه که در آثارش اعم از نباتات ، درختان، کوه ها ، سنگ ها، بیابانها و دریاها ، حیوانات مفید و مضر، پهنای عالم در میانه ها و کرانه های آن بنگری و یا بر پرندگان که با نظم و سرعت بی نظیر پرواز می کنند ، فکر نمایی و یا بر ابرهای باران زا به همراه رعد و برق سهمگین با آب فراوان و یا آسمان مزین به ستارگان، ماه و خورشید و زیبایی آنرا مشاهده کنی و بر جزئی از اجزاء این جهان ( اعم از اجزای ناچیز یا با شرافت ) نظاره گر شوی احساس خواهی کرد که این محسوسات به غیر از تحت سیطره موجودی غالب نمی باشد . آیا اینها کارهایی هستند که بدون فاعل مختار باشند ؟ آیا

نمی دانی که پشگل شتر دلالت بر شتر و جای پاها ، دلالت بر راه (مسیر) دارند ، در نتیجه ساختار جهان بالا با همه لطافتش، موجودات زمینی با این همه ضخامتشان آیا دلالت بر آفریننده ای آگاه ندارند؟

کما اینکه فهم صدا موجب دانستن صدا کننده ای مدیر و مدبر است. ای اندیشمند اگر با دور اندیشی و نگرشی جدید در پدیده های آسمانی و زمینی و عجایب خشکی و دریایی و نیز موجودات آشکار و نهان بنگری و تعقل نمایی دلیلی تحقیقی و علمی بر ایجاد این مخلوقات و ابداع این عجایب خواهی یافت که ممکن نمی باشد مگر از زنده ای که نه چرت می زند و نه می میرد و کلید آسمانها و زمین بدست اوست ، و اوست قادر بر تمام اشیاء .

به ویژه اینکه هرگاه در خلقت و نظم مراحل تکاملی خویش اندیشیده و غوطه ور شوی حقیقت احوال خود را دانسته و خدایت را خواهی شناخت ؛ خدایی که تو را آفرید و اندام بدنت را متناسب همدیگر قرار داده و در هر شکل که می خواست ترکیب نمود . شاهد این حقیقت این حدیث شریف است ؛ هر که خود را بشناسد حقاً خدایش را شناخته است .

هر که تو را شناخت جان را چه کند  
فرزند و عیال و خانمان را چه کند  
دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی  
دیوانه تو هر دو جهان را چه کند<sup>۴</sup>

هر کس دریابد که اندام انسان در بر گیرنده انواع اجزاء حساس ،  
اعضاء محرکه ، حسگر های ظاهری ، لطایف باطنی ، اخلاط متعدد  
و اوصاف بی شمار بسان جهانی کوچک است که محتاج تدبیرگری  
غیر محسوس بنام (روح) است که نه دانشمند و نه جاهل و نه مسلم  
و نه کافر ، هیچ یک منکر وجود آن نیستند .

حال آنکه هیچ یک از اجزاء بدن نسبت به دیگری نزدیکتر بر روح  
نمی باشند . بلکه این روح است که قبل از تمامی سرزمین انسانی  
وجود داشته و بعد از نابودی آن نیز باقی خواهد ماند و هیچ گونه  
کیفیت و عینیتی برای آن شناخته نشده و با شناخت احوال جهان

---

<sup>۴</sup> . مترجم

درون اصلاً در اثبات موجودی غیر محسوس که جهان بزرگ را اداره کرده به حرکت در می آورد مقتدر و ازلی است ابتدایی برایش نیست و ابدی است و نهایتی ندارد .

کوتاهی و قصور نخواهد کرد و آن موجودی بی مانند است و همه جا با ماست و از رگ گردن نیز بر ما نزدیکتر است . موجودی که دیدگان را یارای درکش نمی باشد ، اما خود درک کامل بر همه دارد و مهربانی آگاه است .

### مَخْلَص کلام:

شناخت عمیق از کالبد جسمانی و حکمفرمایی روحی که غایب از حواس انسانی است سبب ایمان بر سلطنت غیبی الهی و شرایع آسمانی و رحمانی است و نیز وصل کننده بر خوشبختی همیشگی و نجات بخشی از شقاوت ابدی است و حدیث مذکور **مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَهُ رَبَّهُ** ؛ را فرموده خداوند تبارک و تعالی قوت بخشیده در سوره نوح آیه ۱۴ میفرماید ؛ شما را چه می شود که برای خدا عظمت قائل نیستید و قدر آن را نمی دانید و در بزرگی او تعالی نمی اندیشید تا یکتا پرستی کنید و او را اطاعت

فرمائید و حال آنکه خداوند در وجود شما آیات عجیب و دلالات شگفت انگیزی برکمال عظمت خویش که نشأت گرفته از حکمت بی نهایت و قدرت کامل الهی است به ودیعه گذاشت و آن اینکه خداوند انسان را طی مراحل مختلف آفرید . اول ؛ به صورت روح مجرد . دوم؛ خاک گِل شده . سوم ؛ آب جهنده . چهارم ؛ خون بسته . پنجم؛ گوشتی جویده شده . ششم ؛ استخوانهایی که قطع و وصل می کند . هفتم ؛ انسانی مشغول(دنیا) . هشتم ؛ مرده ای مدفون . نهم ؛ زنده ای برانگیخته شده . جمعاً ؛ نه(۹) مرحله خلقت، که هریک از این مراحل دارای صدها پند و هزاران عبرت می باشد که به حول و قوه الهی حتی الامکان آنها را شرح و بسط داده، بیان خواهیم کرد .

الحاج عبدالرحمن آخوند تنگلی طانا

## مراحل مختلف آفرینش انسان

### مرحله اول؛ خلقت تجرّدی یا آفرینش روح

دانستن این مطلب خالی از لطف نیست که بدانیم روح انسان گوهری نورانی و لطیفه‌ای ربّانی است که قبل از خلقت اجساد مادّی آفریده شده است. بر این مرحله از خلقت در آیات ۴ و ۵ سوره تین اشارتی وجود دارد؛ ما انسان را در بهترین قامت خلق کردیم و سپس آنرا در پست‌ترین حالت انداختیم؛ این مرحله به صراحت در حدیث نبوی آمده است؛ خداوند ارواح بندگان را دوهزار سال قبل از اجسادشان آفریده است که با شناخته‌های خود مأنوس شده با ناشناخته‌ها که بشناسد اُنس و با هر کدام که شناسد اختلاف پیدا می‌کند.

شیخ الاسلام شیخ ابراهیم باجوری می‌گوید: لازم به ذکر است که بگوییم نفس «روح» لطیفه‌ای ربّانی است که قبل از ارتباط با بدن به مدت دوهزار سال قبل آفریده شده و در جوار قُرب حق قرار داشته و از حضرت تعالی بدون واسطه مستفیض بوده است و آنگاه که



خداوند سبحان امر بر تعلق روح بر جسد نمود غیر خدا را شناخت و به خاطر دوری از خداوند سبحان محروم گشت و نیاز به یاد آوری پیدا کرد و خداوند در سوره ذاریات آیه ۵۵ می فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا، مَوْتِنَا رَأْسُ الْعَمَلِ لِيُبَدِّلَ اللَّهُ بَازِعِيكُمْ فِي آيَاتِنَا وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ**، مؤمنان را سودبخش است. نفس قبل از همراهی با جسد روح نام داشت و بعد از تعلق، نفس نامگذاری شد؛ لذا اختلاف بین نفس و روح اختلافی اعتباری است.

ابن عطاء با استناد به آیه ۱۱ سوره اعراف، **وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ**؛ می فرماید: خداوند ارواح را قبل از اجساد آفرید، طوری که ارواح را خلق کرد سپس اجساد را شکل داد.

این خلقت روحی مقدمه ای برای پیدایش شَبَح انسانی شد. در این مرحله بود که خداوند آنها را مورد خطاب **أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟** آیا من پروردگار شما نیستم؟ قرار داد و آنها شنیده با کلمه اذعان **بَلَى**؛ جواب دادند و خداوند از آنها پیمان گرفت تا بندگانی مؤمن باشند. ای کاش همه ما آن پیمان روحانی را به یاد می آوردیم مثل ذوالنون

---

° .سوره اعراف آیه ۱۷۲.

مصری که می گوید : گویا که هم اکنون در گوشم گفته شده . و نیز حضرت علی ابن ابیطالب می فرماید : من به راستی پیمانی که با خدا داشتم را به یاد می آروم . و سهل ابن عبدالله تُستری می گوید : ای عاقل اگر قدرت یاد آوری به مانند این سَلَف صالح را نداری، پس از تفکر و اندیشه به این پیمان کوتاهی نَبِما زیرا اندیشیدن بر این مرحله روحی بدون شک عبرت را می افزاید.

## مرحله دوم؛ آفرینش از خاک

خاک ، یکی از عناصر چهارگانه<sup>۶</sup> بوده و ریشه ی انسان در مرحله دوم خلقت است . خداوند تبارک و تعالی در سوره فاطر آیه ۱۱ این اصل را به طور شفاف بیان کرده و می فرماید : و خداوند شما را از خاک آفرید ؛ با خلقت پدرتان آدم علیه السلام از خاک ؛ و در مورد خلقت خاکی از نبی فصیح در حدیثی صحیح به صراحت آمده که خداوند حضرت آدم علیه السلام را از قبضه ای برگرفته از تمام زمین آفرید . و فرزندان آدم علیه السلام به سرشت زمین درآمدند در

<sup>۶</sup> عناصر چهارگانه شامل آب ، خاک ، باد و آتش می باشد.

رنگ های قرمز ، سفید ، سیاه و با طبایع مهربان ، خشن و نیک ، زشت ، پاک و ... و در حدیثی قدسی آمده که خاکِ آدم را خود به مدت چهل روز خمیر کرده ایم . و سپس خداوند بعد از خمیر کردن چهل سال به حال خود رها کرد تا اینکه به صورت گلی چسبان همانند سفال درآمد و سپس از آن خاک جسدی به شکل کنونی انسان درآورد و به این خاطر که از آدیم الارض ، یعنی سطح رویین زمین بدست آمده بود آنرا آدم نام نهاد . و این مرحله خاکی مبداء خلقت کالبد انسان شد ، که در این مرحله حالات و وضعیت های بی شماری وجود داشته و تفکر در این مرحله آفرینش مستلزم یاد آوری آن اوضاع می باشد .

### مرحله سوم؛ تبدیل مواد خاکی به نطفه

نطفه ، آب خارج شده از بدن مرد یا زن را گویند که در زمان همبستر شدن زن و مرد ، از صلب مرد خارج و در رحم زن قرار می گیرد . با استناد به آیه ۱۳ سوره مؤمنون که می فرماید : سپس ما آنرا در شکل نطفه درآورده در جایی استوار و با منزلت (رحم)

قرار دادیم ؛ می فهمیم که نطفه اصل دوم وجود انسانی را تشکیل می دهد . آوردن نطفه به صورت مصدر به خاطر مبالغه می باشد .

خداوند عزوجل جوهره وجودی انسان را در مرحله اول به صورت خاک سپس در شکل نطفه در صلب ها و بالاترین دنده سینه قرار داده و تفکر در پیدایش اولیه خاکی و ثانویه نطفه ، انسان را از تاریکی جهل به روشنایی علم می رساند . وقتی انسان خاکی پی بُرد که اصلش خاک پستی بوده که زیر پای حیوانات و جنبندگان لگد مال شده و اصل ثانویه اش نطفه بدبویی بوده که طبیعت انسان و نیز عقلاء آن را کریه می پندارند ، از حالت تکبری شیطانی خارج و به حالت فروتنی و تواضع (خدائی) دست می یابد و این منجر به شناخت عجز خویش و قدرت خداوند می گردد . [ که مطلوب شرعی است ] لذا خداوند تبارک و تعالی در قرآن مجید چنین توصیه می کند : انسان بنگرد که از چه خلق شده ؟ از آبی جهنده که از بین صلب (استخوان پشت) و ترائب (دنده سینه) خارج می شود.<sup>۷</sup> یعنی خدایی که انسان را از آبی گندیده آفریده و در

---

<sup>۷</sup> .سوره طارق آیات ۵-۷.

جایگاهی با منزلت قرار داده و آن را بهترین مخلوقات نمود ، قادر است که او را بعد از مرگ نیز دوباره باز گرداند . و این حقیقتی است که چون قادر بر خلقت اولیه بالطبع ، توانایی بازگرداندن دوباره آن را هم دارا می باشد . کسی که این حقیقت را از جهان پیرامون خود درک کرده منکر قدرت خدا نخواهد بود .

### مرحله چهارم؛ مرحله تبدیل نطفه به علقه

عَلَقَه ، یعنی خون بسته ؛ بعد از توقفی ۴۰ روزه به شکل نطفه و در رحم مادر . خداوند خون بسته را سومین اصل برای جوهره وجود انسان قرار داده است . آیه ۱۴ سوره مؤمنون دلالت بر این مرحله دارد . خداوند می فرماید : سپس مانطفه را به شکل خون بسته در آوردیم ؛ یعنی آن نطفه مایع سفید رنگ را بعد از ۴۰ روز به صورت خون بسته قرمز رنگ تغییر داده ایم و شخص عاقل هیچ گونه شکی در مورد ضدیت فراوان بین این دو(نطفه و علقه) ندارد چون اوّلی نرم و سفید است و دومی جامد و قرمز رنگ . هرکس در این دگرگونی و پدیده تفکر نماید بر پروردگار آگاه و بصیر ایمان می آورد .

## مرحله پنجم؛ مرحله تبدیل علقه به مُضغَه

مُضغَه ، تکه گوشت جویده شده ؛ بعد از اینکه خداوند سبحان خون بسته را در رحم زن به مدت ۴۰ روز نگه می دارد ، آن را به صورت تکه گوشت جویده شده ای درمی آورد و این چهارمین اصل جسم انسانی است . دلیل آن فرموده خدای سبحان است : ما خون بسته را به شکل قطعه گوشت جویده شده ای در آوردیم<sup>۸</sup>. حال ای متفکر دانا خوب نگاه کن و بگو آیا این دگرگونی عجیب به غیر از موجودی با قوت بسیار و قدرت آشکار بر می آید؟

## مرحله ششم ؛ تبدیل غضروف به استخوان بندی

عَظْم ، استخوان بندی انسان در اشکال مختلف است که بعداً با گوشت پوشانده می شود . زمانی که خلقت خداوندی بر گوشت جویده در رحم مادر تعلق یافت آن را به شکل ۲۰۸ قطعه استخوان

---

<sup>۸</sup>. آیه ۱۴ سوره مؤمنون.

متصل بهم در مفاصل آدمی درمی آورد که به حالاتی همچون سخت و محکم ، کوتاه و بلند، سست و شکننده و ضخیم، میان تهی و پُر، دایره شکل و پهن تقسیم می شوند . اینگونه است که شکل استخوانی از بُنیۀ آدمی کامل و سپس آن استخوانها توسط عضلات بدن و اعصاب بالا و پایین و رگهای ریوی و شریانی(خونی) پوشانده شده است . مُبیین این مرحله، آیه ۱۴ سوره مؤمنون است که می فرماید : ما گوشت جویده شده را به صورت استخوان درآورده و سپس آن استخوانها را با گوشت پوشانیده ایم ؛ یعنی اینکه گوشت را به صورت استخوانی سخت درآوردیم تا استخوان بندی انسان را تشکیل دهند و بعداً استخوان بندی آدمی را با گوشتها (که دربرگیرنده چربیها و رگها و خون جاری می باشند) پوشش دادیم .

ای خردمند آیا فکر قوی خود را در میادین مرحله استخوان بندی خلقت خویش رها ساخته ای تا از غنایم سعادت علمی بهره مند گردی . (اسراری را درک نمایی)

## مرحله هفتم؛ مرحله تولد نوزاد

دنیا ، گستره ای که در احاطه شب و روز و در زیر چتر آسمان بر پهنای زمینهای خشک و باران ندیده گسترانیده شده . بعد از گذشت دوره تکامل اسکلت انسانی در دنیای رحم به مدت ۱۲۰ روز و یا به عبارتی ۴ ماه، روح تجردی بر آن اسکلت تعلق پیدا کرده ، باعث حرکت آن می شود . این همان تعلق تحریکی (حیات حیوانی) که ضعیف ترین ارتباط پنجگانه آتی است ، می باشد . آنگاه که زمان خروج از دنیای رحم فرا رسید اسکلت بشری از دنیای جنینی به دنیای ولادت راه یافته و به همین منوال تا آخرین جایگاه به رشد خود ادامه می دهد .



## جدول مراحل رشد بعد از ارتباط روح تجردی با جسم

۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
تا آخر عمر	تا ۵۱ سالگی	تا ۳۴ سالگی	تا ۱۹ سالگی	تا ۱۵ سالگی	شیر خواری	هنگام ولادت	در شکم
شیخ	کهل	شباب	غلام	مراهق	صبی	ولید	جنین
پیر مرد	میانسال	جوان	نوجوان	کودک	طفل	نوزاد	—

بر این مرحله مفصل خداوند کریم در سوره مؤمنون آیه ۱۴ اشاره می کند، و سپس انسان را به خلقت دیگری در آورده ایم و چه بزرگ است خداوندگار عالم که بهترین شکل دهندگان است؛ یعنی زمانی که انسان را در رحم مادر به بهترین شکل در آوردیم روح او را بر جسدش مرتبط ساختیم و انسان را بعد از مدتی که بی حرکت بود، زنده و متحرک نمودیم.

## تعلق روح با بدن و تقسیمات پنجگانه آن و نظریه شیخ ابوالذبیح

### اسماعیل رومی

لازم به یادآوری است که ارتباط و تعلقات موجودات نسبت به اشیاء بر هفت قسم تقسیم می شود ، چهار نوع آن معلوم است طوری که شخصِ دارای حواس سالم منکر آن نمی شود .

اول ؛ ارتباط جسم به جسم مثل تعلق و ارتباط شیره یا عسل با مشک . دومین نوع ارتباط ، ارتباط جسم به عرض مثل تعلق شیره با رنگ خود . سومین نوع تعلق، تعلق عرض با جسم مثل تعلق رنگ شیره با شیره . چهارمین نوع ، تعلق عرض به عرض مثل ارتباط رنگ شیره با شیرینی آن . پنجمین نوع ، تعلق مجرد به مواد مثل ارتباط روح با جسم . ششمین نوع ارتباط بین موجودات ، تعلق مجرد به مجرد مثل رابطه روحی (استاد) با روح شاگرد و هفتمین نوع ارتباطات هفتگانه ، تعلق خالق با مخلوق مثل ارتباط خداوند با تمام مخلوقاتش .

مراد از تعلق و ارتباط در تفسیر این آیه نوع پنجم ارتباطات یعنی تعلق روح انسان با بدنش می باشد و این تعلق خود بر ۵ قسمت تقسیم می شود ۱- تحریکی ۲- تدبیری ۳- تعطیلی ۴- تنبیهی ۵- تکمیلی .

اولین آنها تعلق تحریکی است که روح با جنین ارتباط پیدا می کند و این ابتدای زندگی حیوانی است که مقدمه وجود انسانی است و بعد از این ارتباط است که جنین شروع به حرکت می کند و از پهلویی به پهلوی دیگر جای می گیرد و رشد جنین در عالم رحم با همین تحرکات است و محل این تعلق (تحریکی) مرحله ششم خلقت یعنی مرحله استخوان بندی است .

دومین قسمت از تعلق روح با جسم تعلق تدبیری است . انسان به وقت انتقال از زندگی جنینی به زندگانی ولادت تعلق روح بر بدن تعلق تدبیری خواهد بود و چنین می شود که روح مدیر و مدبر در سرزمین آدمیت می گردد و انسان را به هزاران هزار امور کرداری و گفتاری و ارادی مجبور می سازد تا آخرین لحظات بیداری .

سومین نوع رابطه روح با بدن حالت تعطیلی است. به هنگام خواب روح با بدن آدمی تعلق ضعیف دارد و این ضعف به حدی می رسد که حواس انسان تعطیل شده و درک و فهم از بین می رود. تعلق تعطیلی و تدبیری مختص مرحله هفتم (دنیوی) است.

و اما چهارمین نوع ارتباط روح و بدن تعلق تنبیهی است و این نوع تعلق مخصوص مرحله هشتم (مرحله برزخی) است که بعداً خواهد آمد.

پنجمین قسم از اقسام تعلق روح و بدن تعلق تکمیلی است و این نوع تعلق فقط در مرحله نهم تکامل انسانی یعنی مرحله اخروی وجود خواهد داشت و بحث هر کدام در جای خود خواهد آمد (ان شاء الله).

معنای فرموده خداوند تبارک و تعالی (تبارک الله احسن الخالقین) این است که شأن خدائی در پیدایش انسان و بوجود آوردن اشکال عجیب در هر مرحله از مراحل خلقتش و نیز ترکیب آنها به خصوص در مرحله ارتباط ارواح با اشباح خود درخور تحسین

است . پس خداوند بهترین خلق کنندگان و حاکم ترین حکم کنندگان است. ای خواننده با زکاوت، اگر افسار فکر را سوی تفکر در خلقت خویش بگردانی و به دقت در شخصیت خود بنگری و تشریحات اعضای خود را از فرق سر تا زیر پاهایت را مطالعه نمایی از خلقت حکیمانه و کارهای محکم و استوار الهی چیزهایی را بدست خواهی آورد که عقلاء را مدهوش و سرگردان و تیزهوشان را متحیر می گرداند. و چه مرد فهیمی است ابوالذبیح اسماعیل رومی که می گوید گمان می کنی که تو جرم کوچکی هستی و حال اینکه در درونت جهان بزرگی عجیب است پس جسم انسان به سان عرش و نفسش همچون کرسی و قلبش مانند بیت المعمور و لطائف قلبی مثل بهشت ها و قوه‌ی روحانی او همانند ملائکه و دو چشم و دو گوش و سوراخ بینی و دو راه (محل ادرار و مدفوع) و دو پستان و ناف و دهان آدم مثل ۱۲ برج می باشد .

قوه های بینایی ، شنوایی ، چشایی ، بویایی ، لامسه ، قوه ناطقه و عاقله همانند هفت سیاره اند و همچنانی که ریاست سیارات با خورشید و ماه است و ماه از خورشید مدد می جوید (ماه نورش

را از خورشید می گیرد) همچنین است که ریاست قوی با عقل و نطق است و نطق (گوش) از عقل کمک می گیرد . و همچنان که در جهان بزرگ ۳۶۰ روز وجود دارد در وجود انسان هم ۳۶۰ مفصل وجود دارد و همچنانی که ماه را ۲۸ منزل وجود دارد که در آن دور می زند (در هر ماهی). در دهان آدمی ۲۸ مخرج برای حروف وجود دارد . همچنانی که ماه در ۱۵ شب دیده می شود و در مابقی مخفی می ماند تنوین و نون ساکن به وقت ملاقات با ۱۵ حرف مخفی می شوند (یعنی اخفاء کرده می شوند) و همچنانی که در جهان بزرگ پیرامون خود می نگریم زمین و کوهها و معادن و دریاها و بستر رودها و رودهای کوچک و بزرگ وجود دارد و با مطالعه آناتومی بدن در می یابیم که جسد انسان مانند زمین و استخوانهایش مانند کوهها که به منزله میخ های زمین اند و مُخ انسان به مانند معادن و شکم او مانند دریاها و نهرها و رگها مانند جویها و رودها و چربیهای بدن به مانند خاک و موهای بدن به سان گیاهان و محل رویش موی بدن همچون خاک خوب و حاصلخیز و اُنس آدمی به مانند آبادانی و پشت آدمی مانند بیابان بی آب و علف.

وحشت انسان مانند خرابی و تنفس انسان مانند بادها و سخنش همانند رعد و صدایش مانند صاعقه (آذرخش) و گریه اش همچون باران و خوشحالی اش مانند روشنایی روز و غمش همچون تاریکی شب، خوابش همچون مرگ و بیداری اش به سان حیات، ولادتش ابتدای سفر، ایام کودکی همچون بهار شکوفا و جوانی همچون تابستان (داغ) و میانسالی همچون پائیز خزان و پیری او همچون زمستان سرد و مرگش همچون تمامی مدت سفرش، سالهای عمرش همچون شهرها و دیارها و ماههای عمرش همچون منازل و هفته های عمرش همچون فرسخ ها و ایام عمرش مانند میلها و نفسهایش همچون گامها و هر نفسی که می کشد گویا که گامی به سوی آجل خود برداشته است.

انسان در هر روز دوازده هزار دم (نفس) می کشد و هر شب همان قدر و روز قیامت در هر نفسی که از وجودش در آمده در حال غفلت (از ذکر خدا) گذشته باشد مورد بازخواست قرار می گیرد و کسی که نفسی از انفاسش در غفلت گذشته باشد حسرتی عمیق گریبانش را خواهد گرفت.

زمین ۷ طبقه به رنگهای مختلف دارد؛ زمین سیاه، خاکی، قرمز، زرد، سفید، آبی و سبز و نظیر آن از انسان در جسمش، پوست، چربی، گوشت، رگها، عصبها و استخوان میان تهی و استخوانهای دیگر. و یا نگرشش بر اخلاط اربعه (سوداء، صفراء، دم، بلغم) می بینم که سوداء به منزله زمین است از لحاظ خشکی و سردی آن. و صفراء به منزله آتش است به خاطر خشکی و گرمایش و خون (دم) به منزله هوا می باشد به علت گرما و رطوبتی که دارد و بلغم به منزله آب است در جهان پیرامون ما انسانها، از لحاظ سردی و چسبناک بودن و کما اینکه آبهای جهان هستی متفاوت اند بعضی شیرین و بعضی شور و بعضی گندیده اند آبهای بدن انسان هم تفاوت دارند، آب دیده ی انسان شور است؛ چون چشم چربی است و اگر آب دیده شوری نداشته باشد فاسد خواهد شد. آب دهان شیرین است و اگر چنین نبود هیچگونه غذا و نوشیدنی شیرین نمی شد.

آبی که در سوراخ گوش وجود دارد تلخ است چون گوشها دو عضو باز هستند که بسته نمی شوند حتی گندیدگی آب گوشها مانع



ورود هر شیئی از گوش می شود و اگر کرمی داخل گوشها شود  
حتماً به خاطر گندیدگی آب گوشها خواهد مرد و اگر این چنین  
نمی بود کرمها به مغز انسان رسیده و مغز را فاسد می کردند و بعد  
از این در اخلاقیات انسان جستجو می کنیم که در انسان اخلاق تمام  
حیوانات وجود دارد .

انسان فرشته گونه است از لحاظ شناخت و صفا؛ و شیطان صفت  
است از جهت مکر و کدورت دل؛ مثل شیر است در جرأت و  
شجاعت و همچون چهار پایان است در جهل و همانند پلنگ است  
در کبر (خود بزرگ بینی) و شبیه یوز پلنگ و شیر است در غضب ؛  
گرگ صفت است در خرابکاری و غارت و همچون خر می باشد  
در صبر و تحمل و نیز باز مانند خر و گنجشک می باشد در شهوت  
و روباه صفت است در حیله و مانند موش و مورچه می باشد در  
حرص و جمع آوری ، همچون سگ در بخل و وفاء (وفاداری) و  
همانند خوک در پرخوری و آزمندی و مارگونه می باشد در کینه و  
همچون شتر در حلم و کینه (کینه شتری) و به سان خروس است  
در سخاوت و همچون جغد در کار کردن و گربه صفت می باشد در

تواضع (فروتنی) و تملق (چاپلوسی) و همانند زاغ است در شتافتن و پیشی گیری . و مثل لاک پشت در همّت و ... . و بیش از اینها نیز افزوده خواهد شد با نگرش و تمییز و استدلال شاهد بر غائب و انواع حرفها و کارها و تمامی اینها آیات الهی است در درون انسان . (فتبارک الله احسن الخالقین) و چه بزرگ است خداوند سبحان که بهترین شکل دهندگان است .

## استاد طنطاوی و آناتومی بدن

پس از اتمام سخن ابوالذبیح اسماعیل رومی که فهم قابل تحسینی داشته اند ، به اقوال استاد طنطاوی درباره آناتومی (کالبدشناسی) بدن می پردازیم . ایشان دستگاههای بدن انسان را به ۸ قسمت تقسیم نمود .

۱- جهاز حرکتی و ضمن این قسم استخوانها و مفاصل و ماهیچه های ارادی و رباط های آن را داخل می کند .

۲- دستگاه گوارش و اعضاء آن ۳ چیز است قلب ، رگهای بزرگ (بافت های آوندی) و مویرگها

- ۳- دستگاه تنفسی که متشکل از (حنجره، نای ، شاخه های نایژه ها و ریه ها) می باشند .
- ۴- دستگاه هاضمه که ۹ عضو آن دهان ، دندانها ، غدد لعابی ، گلو ، مری ، معده ، لوزالمعده ، جگر و روده ها می باشند .
- ۵- دستگاه لنفاوی و اجزاء متشکله شامل رگهای خونی سفید (گلبولهای سفید) ، رگهای شیری و طحال و بعضی از غدد می گردد .
- ۶- دستگاه ادراری و اعضاء آن که کلیه و حالبها (مجرای انتقال ادرار از کلیه به مثانه) و مثانه و مجاری ادراری می باشد .
- ۷- دستگاه پوستی و اجزاء آن که غدد عرق و غدد چربی زا و موی ها و ناخن ها و طبقات پوستی است .
- ۸- دستگاه عصبی و اجزاء آن اعم از مغز و نخاع و عصبها از انواع مختلفه اش و اعصاب حواس پنجگانه می باشد .

استاد طنطاوی مثال جالبی را برای تشریح حکمت های عجیب بدن انسان می زند و می گوید :

ای خردمند شما تصور کنید در باغی هستید که از هر نوع میوه گونه های مختلف در آن وجود دارد و انواع میوه ها شما را احاطه کرده اند و چشم هایت آن گونه های مختلف میوه ها را مشاهده کرده و شما سیب را انتخاب کرده اید . چه اتفاقاتی افتاده که آن سیب را چیده و پوست کنده و خورده اید . این همان مثالی است که می خواهیم برایتان بیاوریم و بیان آن از این قرار است :

ما می بینیم در خانه هایمان دکمه (شستی) برق وجود دارد و آن دکمه متصل به کابلهای برقی است و به داخل خانه هایمان می رسد که آخر آن منتهی بر زنگ در می شود و زمانی که مهمان دکمه (کلید برق) را فشار می دهد اهل خانه صدای زنگ را می شنوند و خدمت کار را می فرستند تا در را باز کند و مهمان داخل خانه شود، همین روش در بدن ما انجام می گیرد . طوری که چشمهای ما زمانی که سیب را می بینند شکل ترسیم شده بر شبکیه چشم به عصب های حسی می رسد و قوه حاکمه بر مغز آن شکل کشیده

شده را شناخته و بر عصب های حرکتی فرمان می دهد و دستها حرکت نموده آن سیب را می چیند و شخص مهمان در مثال منزل به سیب در این مثال شباهت دارد و فرستادن شکل سیب از شبکه ی چشم به قوه حاکمه در مغز شبیه گذشتن جریان برقی است به وقت فشار دکمه برقی و چشم شبیه به دکمه برقی می باشد و اهل داخل خانه شبیه بر قوه حاکمه بر مغز است و فرستادن خدمتکار برای باز کردن در با آنچه قوه حاکمه بر مغز (به حرکت در آوردن عصبهای حرکتی) انجام می دهد شباهت دارد . حرکت دادن دست برای گرفتن سیب و گذاشتن آن در دهان و خوردن آن شبیه وارد شدن مهمان بر منازل ما است و این اولین عمل از کارهای ما در مورد این سیب است که با کمک قوه دستگاه عصبی و دستگاه حرکتی به اتمام رسیده است .

اما کارکرد دستگاه عصبی چشم زمانی که سیب را می بیند و بر قوه حاکمه عرضه می دارد راهی بجز اعصاب حس نمی یابد و عصبهای حسی از چشم و بقیه حواس متصل بر نخاع و مغزند و اگر دستگاه عصبی و عصبهای آن نبود امکان نداشت که ما رنگ ،

شکل و وصف و طعم آن را بشناسیم بلکه ما فرق بین خشت خام و آجر و یا فرق سیب و سنگ را نمی دانستیم پس این دستگاه عصبی است که مزیت آن سیب را بر ما می رساند .

خدایا به راستی که ما را با خلقت عجیب بدنمان متحیر و متعجب و خجل از نادانی بزرگمان کرده ای . اما بسیاری از اطباء گرچه نظام محیرالعقول و سیستماتیک بدن را می بینند با این وجود از این خلقت عجیب تعجب زده نیستند زیرا زیبایی جمالت را احساس نمی کنند .

اما دستگاه تهویه شده برای حرکت بدن انسان، و آن دستگاهی است که استخوان و مفاصل و ماهیچه های ارادی و رباط های آن را شامل می شود . نحوه کارکرد آن در مقابل سیب بعد از اتمام عملکرد دستگاه عصبی می باشد. بدینگونه که شکل سیب وقتی به قوه حاکم بر مغز می رسد قوه حاکم ، در یک لحظه دستور حرکت عصب های متصل به ماهیچه ها و رباطها را صادر می کند و دستها سیب را می چینند پس نتیجه می گیریم که عصب های حسی وظیفه ی علمی و عصب های حرکتی وظیفه ی عملی دارند .

(سبحان الله) آفریدگار جهان کار عصب های حسی را مقدم بر عملکرد اعصاب حرکتی کرده است کما اینکه خواندن علم را مقدم بر عمل قرار داده ، حاصل اینکه هیچگونه عملی بدون علم به آن نخواهد بود همچنانی که چیدن سیبی در کار نیست مگر بعد از حس و درک خود سیب .

و این دو از جمله دستگاه های هشتگانه مذکور می باشد که عملکرد آنها در قبال سیب برای ما آشکار شد و اینجاست که عملکرد دستگاه هاضمه به میان می آید . دهان آن سیب چیده شده را در بر می گیرد و دندانها آن را می جوند و غدد لعابیه آن را ریز ریز کرده هضم می نماید و گلو آن سیب بلعیده شده را می غلظاند و مری آن را لیز کرده کنار می زند و معده آن را می پزد و پانکراس (لوزالمعده) هضم آن را همانند کارکرد لعاب در دهان می افزایش دهد . کبد و روده ها مواد این سیب را تقسیم می نمایند بدین شکل که کبد (جگر) نقش جذب خلاصه غذایی را که مبدل به خون شده را ایفا می کند و روده ها فضله آن را که صلاحیت غذایی ندارد را می گیرد تا بعد از اتمام گردش ، آن را به بیرون بیندازد و اینک

کار دستگاه گردش خون و دور تنفسی آغاز می گردد و ما قلب و رگهای بزرگ و مویرگها را مورد بررسی قرار می دهیم و مشاهده می کنیم که این قسمت از ارگانیسم بدن، خون سیاه رگها و خون شریانها (سرخرگها) را به همراه دارد و کار گردش خون در بدن را انجام می دهد و این خون همان خلاصه سیب خورده شده است و رگهای شریانی (سرخرگها) سهمیه و مقدار متناسب هر عضو از ما حاصل آن سیب را به آنها می رساند .

و اما دستگاه تنفسی که هوای داخل حنجره و نای و نایژه و ششها را پذیراست به میان آمده و شروع به کار می کند وظیفه ی پاکسازی خون در حال گردش را به عهده دارد چون که هوا وقتی به ششها می رسد از ششها اکسیژن لازم را گرفته و مواد سمی و کربنی را که به سوی خون جاری می باشد پس می دهد و این مواد کربنی بسیار شبیه به زغال است .

این مواد کربنی را هوا گرفته و با خود به بیرون هدایت می کند که با بازدم از ریه ها به خارج انتقال داده می شود . پس نتیجه می گیریم که دستگاه تنفسی یاری دهنده دستگاه هاضمه است . اما



دستگاه لنفاوی شبیه به تابع دستگاه گردش خون می باشد و زمانی که ما شیر حیوانات و یا شیر مادری را که این سیب را خورده مورد بررسی قرار می دهیم به این نتیجه می رسیم که دستگاه لنفاوی خون را به ماده ی شیری تبدیل نموده است و همچنین مواد موجود در طحال و بعضی غدد همگی از فرآیندهای تغییر خون است که متغایر با خون و برای منافع خاصی ساخته شده اند .

استاد طنطاوی در آخر کلامش می گوید :

اما دستگاه ادراری که کار گرفتن مواد مضر مایع از بدن را به عهده دارد و آن را توسط حالبها، مثانه و مجاری ادراری به خارج بدن هدایت می کند و این همان آب باقی مانده از سیب خورده شده است که صلاحیت ترکیب شدن با خون را نداشته و در این مرحله دستگاه پوستی کار خود را شروع می کند. غدد چربی ، موها و ناخن ها و دیگر طبقات مختلف پوست هر یک سهمیه خود را از خلاصه سیب که در سرخرگها جریان داشته جذب خود می نماید .

نتیجه و ما حاصل مطالب فوق این است که انسان مخلوق عجیب و غریبی است که خداوند در وجود آن کارهای عجیب و حکمت

های بدیع بی شماری را به ودیعه گذارده است. اینک به بخشی از آن اشاره می کنیم .

وجب های آدمی مقیاس اندازه گیری است ، پس طول انسان هشت وجب از وجب های خود می باشد و باع (اندازه میان دو دست به طور از هم گشاده) هر کسی مساوی طول اوست و هر وقت دست های خود را به سوی بالا کشش دهد به اندازه ۱۰ وجب از وجب هایش خواهد شد . تقریباً " کالبد انسانی در شکل واحد می باشد و شمارش آن متجاوز از میلیاردها می باشد باز هم بعضی شبیه بعضی دیگر نمی باشد بلکه دو برادر (از یک پدر و مادر) شبیه نیستند ولو اینکه دو قلو هم باشند . شاید در وهله اول گمان کنی که شبیه اند اما بعد از آشنایی و جستجو از هر لحاظ فرقتشان را مشاهده خواهی کرد . تفاوتهایی از لحاظ آفرینش ظاهری و اخلاق آنها و هم از لحاظ صورت و سیره آنها و هم از لحاظ آوازه و آوای آنها حتی از لحاظ خطوط ریز روی پوست بدن انسان هم تفاوتهایی را احساس خواهی کرد و دستگاه اختراع شده ای به نام داکتلسکوپ تمامی انسانها را با آزمایش انگشت نگاری از اول

تا آخر متمایز می گرداند ، طوری که هیچگونه شکی در میان نمی باشد و این متمایز بودن مختص انسان نیست بلکه در یکایک حیوانات و تمامی مخلوقات وجود دارد ، پس تمامی موجودات از جهات مختلف مغایر و متمایز از یکدیگرند . این عمل بزرگ تنها از وجودی قادر ، علیم و حکیم بر می آید اما سازندگان حاذق و کاشفان بزرگ که اختراعات و کارهای بی شماری را انجام داده اند قادر بر تمییز بین افراد نمی باشند حتی آن ساخته ها با یک میخ اضافی هم از یکدیگر تفاوت ندارند بلکه شبیه همدیگرند طوری که نمی توان فرقی بین تک تک ماشینهایی که از یک کارخانه مونتاژ می شوند یافت مگر با شماره های نوشته شده بر جلو و عقب آنها و این چیزی نیست به جز عجز کامل و نیازمندی خالص . قدرت خداوند قادر متعال کجا و کار بنده ی ناچیز کجا ؟

ای خواننده فهیم هر وقتی که به مطالب گفته شده و مشروح مقالات، اعتنای عمیق داشته و در آن تعمق فراوان نمایی به یقینی قوی خواهی رسید و آشکارا حقانیت کلام الهی که می فرماید :

وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا<sup>۹</sup> ... ؛ را خواهید فهمید . کلامی که بیانگر این است که معلومات داده شده بر انسان گرچه فی نفسه فراوان هم باشد لیکن نسبت به معلومات خداوندی ناچیز است زیرا مخلوقات الهی هزاران نوع دارد و انسان نیز یکی از هزاران نوع مخلوقات می باشد لذا اگر میلیون ها پروفیسور و دکتر ماهر نهایت تلاش خود را برای کشف حقیقت آنچه خداوند در نوع انسان به ودیعه گذاشته صرف نمایند باز هم نمی توانند به کُنه آن حقائق دسترسی پیدا کنند .

### مرحله هشتم ؛ مرحله برزخی<sup>۱۰</sup>

آنگاه که انسان از عالم دنیا فارغ گشته و می میرد داخل عالم برزخ می شود و روح او مفارقت کلی (طوری که هیچگونه التفاتی نداشته باشد) ندارد بلکه تعلق تنبیهی (چهارمین نوع تعلقات) دارد و در این زمان انسان آنچه را که قبلاً<sup>۱۱</sup> انجام داده به یاد می آورد ، در

---

<sup>۹</sup>.سوره اسراء آیه ۸۵.

<sup>۱۰</sup>. برزخ جهان بین دنیا و آخرت را گویند.

نتیجه از آنچه می بیند خوشحال و خندان یا غمگین و شکست خورده خواهد شد و به این واقعیت در حدیث نبوی (ص) اشاره دارد که می فرماید: **النَّاسُ نِيَامٌ إِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا**؛ تمامی انسان ها در عالم دنیا از فواید و مضرات خویش مستور و پوشیده می باشد و زمانی که از عالم دنیا چشم پوشیده و داخل عالم برزخ شود عیناً مشاهده خواهد کرد که در کدامین وادی سرگردان اند و در مورد نجات و هلاکت خویش به شهود یقینی خواهند رسید و یقیناً "مشاهده می کنند که نجات یافته یا هلاک شده اند .

انسان نجات یافته می گوید : کاش که خویشاوندان من می دانستند که خداوند مرا مغفرت نموده و از جمله اکرام شدگان قرار داده<sup>۱۱</sup>؛ و هلاک شدگان می گویند : پروردگارا مرا به دنیا بازگردان شاید توبه کنم و آنچه را که از ایمان و عمل صالح از دست داده ام مجدداً جبران نمایم<sup>۱۲</sup>.

---

<sup>۱۱</sup> .سوره یس آیه ۲۷.

<sup>۱۲</sup> .سوره مؤمنون آیات ۹۹-۱۰۰.

امام محمد غزالی رحمه الله می فرماید : لازم است که بدانیم مؤمن بعد از مرگ از گستره ی جلال الهی به وسعتی می رسد که دنیا به نسبت آن همانند زندان و تنگه ای باریک می گردد و مثال او بسان شخصی است که در خانه ای تاریک حبس شده و دری به سوی بوستان برایش باز شده (بوستانی وسیع با افق دور دست و مملو از انواع درختان، گلها، میوه جات و پرندگان) و این شخص دلش نمی خواهد که به زندان تاریک برگردد . و رسول خدا صلی الله علیه و سلم در این باره مثالی آورده اند :

ایشان خطاب به مردی که وفات کرده بود گفتند این مرد از دنیا راحت شده و رخت بر بسته و دنیا را برای اهلش گذاشته است اگر راضی شده باشد دوست نخواهد داشت که برگردد همچنانی که هیچ یک از شما دوست ندارید به شکم مادر برگردید. و این بیانات مصداق حدیث صحیح نبوی است که می فرماید دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است ؛ و آیه ۱۵ سوره مؤمنون دلیل بر این مرحله (برزخی) است که می فرماید **ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ**؛ ای مردم بعد از مرحله کنونی (دنیوی) به مرحله بعدی (برزخی) داخل

خواهید شد و در آن چیزهایی است لذا تدارک ببیند و مهیا شوید  
اگر عاقل هستید .

### مرحله نهم ؛ مرحله اخروی<sup>۱۳</sup> و اسرار نهان در آن

اولین و آخرین موجودات بعد از مرگشان همگی از قبرهایشان  
برانگیخته شده و به سرعت خارج می گردند ؛ گویا که چند ساعتی  
بیش توقف نداشته اند . در این مرحله ارواح مردگان با جسم  
هایشان تعلق تکمیلی پیدا خواهند کرد . (کاملترین تعلقات روحی)  
و جسم در این نوع تعلق (تکمیلی) دیگر پذیرای مرگ ، خواب و یا  
پوسیدگی نمی باشد بلکه با این تعلق تمام ذرات وجود انسان  
حواس پنجگانه کامل را دارا می گردد یعنی تمام ذرات بدن همچون  
چشم قابلیت دیدن و همچون گوش قابلیت شنیدن و مثل خیشوم  
(بینی) استعداد بویدن و همانند زبان مستعد چشایی می گردند و  
خداوند پرده از جلوی آنها بر میدارد و در این روز ادراکشان بسیار  
قوی خواهد بود و دلیل وجودی این مرحله تکاملی یا به عبارت

---

<sup>۱۳</sup> . آخرت : همان سرای باقی است که بعد از آن سرایی نمی باشد.

دیگر(مرحله اخروی) فرموده متین خداوند سبحان است که می فرماید **ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ**<sup>۱۴</sup>؛ ای انسان بعد از توقف طولانی در مرحله برزخی شما به سوی مرحله ابدی برانگیخته خواهید شد و محل این مرحله طولانی سرای باقی شماست .

لازم به ذکر است که بدانید نفس آدمی دارای چهار سرا می باشد .

۱- محل مراحل چهارگانه رشد (از سومین تا هفتمین مرحله) یعنی شکم مادر و این سرا جایی محصور و تنگ و تاریک است .

۲- محل مرحله هفتم یعنی دنیا و این سرا محل کسب خیر و شر است و آنگاه که انسان از شکم مادر خارج می شود گریه می کند اما وقتی که نور را مشاهده می کند و شیر می نوشد بازگشت به سرای اولی لزومی ندارد . وسعت این سرا (دنیا) به نسبت سرای اولی (شکم مادر) قابل مقایسه نمی باشد . چگونه امکان مقایسه داشته باشد در حالیکه اولی در نهایت تنگی و دومی در نهایت وسعت قرار گرفته است .

---

<sup>۱۴</sup>.سوره مؤمنون آیه ۱۶.



۳- محل مرحله هشتم برزخ است که این سرا وسیعتر و بزرگتر از دومین سرا می باشد و نسبت بزرگی سومین دار با دومی همانند بزرگی دومی با اولی است. پس بنده صالح گرچه به هنگام مرگ داد و فریاد می کند وقتی به این سرا که می رسد رغبتی به برگشتن به دنیا ندارد، همچون نوزادی که رغبتی به بازگشت به رحم مادر ندارد.

۴- محل مرحله نهم یعنی آخرت همان دارالقرار است و این سرا بسیار بسیار وسیع و بزرگ است و تصور بزرگی آن در فهم نمی گنجد و نسبت بزرگی آن با سومین سرا همانند نسبت سومی با دومی است و آن روز جاویدانی است. روزی که انسانها گروه گروه می شوند تا اعمالشان نشان داده شود هر کسی به قدر ذره ای خیر کرده باشد آن را می یابد و هرکس ذره ای شر انجام داده باشد در دنیا آن را خواهد یافت و نیکوکاران را حُسنی (جنت) و نعماتش و بیش از آن یعنی رؤیت الهی در انتظار است و آنها را هیچگونه ناراحتی و ذلتی نمی باشد و آنها اهل جنت اند و در آن جاوید خواهند ماند و کسانی که گناه کار بوده اند جزاء اعمال زشت خود

را متناسب گناه می یابند و ذلت و خواری آنها را در بر می گیرد و هیچ گونه ننگهبانی که آنها را از عذاب حفاظت نماید ندارد. گویا که در شب تاریکی فرو رفته باشند و اینان اهل دوزخ اند و جاوید در آن می مانند (اگر کافر باشند و الا تا اندازه گناه عذاب را چشیده و روزی رها خواهند شد).

ای خواننده فهیم حال نظری دقیق بر مراحل خلقت خویش بینداز و در خلقت خود تفکری عمیق بنما، آیا خالق وجود دارد؟ و با نگرشی دوباره، خواهی دید که دیدگانت خسته و خیره باز خواهد گشت.

پنج مرحله از مراحل نُهگانه یعنی اکثر آنها به واسطه حس و عقل و نقل تحقق یافته و ثابت شده اند و عقلاء در ثبوت آنها متفق القول اند و کسی که فقط معلومات محسوس را قبول دارد نیز منکر این مراحل پنجگانه و منکر ثبوت و تحقق آن نمی باشد و اما چهار مرحله باقی (مرحله تجردی - ترابی و برزخی - اخروی) نیز به وسیله عقل و نقل ثابت شده اند و چون اکثر مراحل تکاملی انسان حقیقتی عینی است که شکی در آن وجود ندارد و مبتنی بر قاعده ی

**اکثر در حکم کل** ؛ در دیگر اجزاء نیز شکی باقی نمی ماند . علاوه بر آن این چهار مرحله گرچه از دید حواس پنهان است اما عقل و نقل بر آن دلالت داشته و آیا هر آنچه که از حواس آدمی غایب باشد آن مورد انکار واقع می شود ؟ خیر این کار را فقط کسی انجام می دهد که معلوماتش منحصر بر محسوسات باشد و بس و این دسته از افراد همچون حیوان اند بلکه از آن هم گمراه تراند و کودک عاقل هم آنها را ملزم می کند .

## قصه معلم و شاگرد در مورد اثبات وجود خدا

مثل واقعه ای که در یک مدرسه ابتدائی رخ داده زمانی که معلم از بچه ها سؤال می کند آیا مرا می بینید ؟ آنها می گویند آری می بینیم و معلم می گوید پس من وجود دارم. دوباره سؤال می کند آیا تخته را می بینید ؟ می گویند آری می بینیم معلم می گوید پس تخته نیز وجود دارد. معلم سؤال می کند آیا میز را می بینید ؟ دانش آموزان در جواب می گویند آری می بینیم و او ادامه می دهد پس میز نیز وجود دارد و معلم از دانش آموزان سؤال می کند آیا خدا را می بینید ؟ دانش آموزان در جواب می گویند خیر و معلم ادامه داده

می گوید پس خدا وجود ندارد در این وقت یکی از دانش آموزان برخاسته و می گوید ای دوستان آیا عقل استاد را می بینید؟ جواب می دهند خیر و آن دانش آموز در ادامه می گوید پس استاد عقل ندارد و معلم از این گفتار مات و مبهوت می ماند .

پرسش هایی پیرامون خدا

آیا در وجود خدایی که آسمانها و زمین را آفریده شکی وجود دارد؟

آیا خالق متعال با غیر خود یکسان است؟

آیا غیر خدا را پروردگارت می پنداری و حال اینکه اوست پروردگار همه عالم؟

## کشف دکتر آلمانی در بدن انسان از لوله نای

نشریه ای در تاریخ ۱۹۹۰/۵/۸ میلادی به واسطه کنفرانس اسلامی عراق از جمهوری اتریش منتشر شد و محتوای نشریه از این قرار بود که دکتری آلمانی بعد از اکتشاف خود مسلمان شده وی از لوله

نای راست هر انسان علامت و نشانه ای عجیب و غریب بر الوهیت خداوند سبحان کشف نمود و این نشانه عجیب نوشته شدن کلمات توحید (لا اله الا الله محمد رسول الله) با خطوط عربی و غضروفی شکل بود که حسگر کامپیوتری آن را واضح و آشکار نشان می داد و شکل آن را بزرگ کرده در آن نشریه به چاپ رسانده بودند و بدین وسیله پرده از سرّ فرموده الهی برداشته شد که می فرمود بزودی نشان خواهیم داد آیات و نشانه های خود را در کرانه های آسمان و در وجود خود انسان تا که برای آنها حقانیت ما آشکار گردد<sup>۱۰</sup>؛ برای انسانها دلایل وجودی خویش را هم در اجرام دنیوی و آسمانی و هم در درون جسم آدمی آشکار خواهیم کرد و انسان آنها را مشاهده خواهد کرد تا آنرا دانسته و بر حقانیت خداوند ایمان آورد و همچنین پرده از جمال گفته پیامبر اکرم صلّی الله علیه و سلم برداشته شد که فرمودند هرکس خود را شناخت خدایش را نیز خواهد شناخت؛ آنکه در آفرینش خود تفکر نماید برای شناختن خویش بکوشد و در دانش آناتومی بدن (کالبد شکافی) به جایی

---

<sup>۱۰</sup>.سوره فصلت آیه ۵۳.

برسد که حقایق آشکار گردیده و پرده از دلایل الوهیت برداشته شود. اینجاست که خدا را شناخته و الحق که به معرفت رسیده و از جمله نجات یافتگان و میراث داران فردوس برین با حیات زندگی جاوید در آن خواهد شد .

این مجموعه مطالبی که مطالعه نمودید مطالبی است که از ذهن نویسنده کتاب ، استاد الحاج عبدالرحمن آخوند تنگلی ، در باب یاد آوری مراحل تکاملی انسان تراوش نموده است .

از شما متفکران و اندیشمندان امید دارم که ما را در مورد خطاهایی که در عبارات و یا مضامین کتاب وجود داشته بخشیده و قلم صحت گذارید .

خداوندا ما را از جمله ذاکرین و نه از دسته ی غافلین بگردان و ما را با اسلام بمیران و با صالحین و اولیاء خود محشور نما . و صلی الله علی سیدنا محمد و اله و صحبه اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین .پایان

تاریخ ۱۳۹۴/۳/۴

## منابع و مأخذ

- ۱- قرآن مجید ( تخریج آیات)
- ۲- تفسیر روح البیان؛ شیخ اسماعیل حقی بروسوی.(ابوالذبیح اسماعیل رومی)
- ۳- ترجمه فارسی تفسیر میسر.
- ۴- المنجد فی الاعلام.
- ۵- فرهنگ لاروس ۱-۲.
- ۶- المنجد فی اللغة.
- ۷- قاموس عصری فی المصطلحات الحدیث؛ دکتر محمد غفرانی .
- ۸- فرهنگ عمید تک جلدی ؛ تالیف حسن عمید.
- ۹- فرهنگ مطبوعات عربی الهدی؛ نوشته دکتر یحیی معروف.
- ۱۰- فرهنگ اصطلاحات معاصر ؛ نوشته نجف علی میرزایی.
- ۱۱- از صفحه ۷۹ تا صفحه ۹۲ معجزات علمی قرآن و حدیث تألیف کمال روحانی نکته برداری شده که تمام این مراحل در کتاب مذکور با شکل نشان داده شده است .